

## امارات متحده عربی تا چه حد متحد است؟

اتحادیه امارات عربی (ابوظیبی، دبی، شارجه، راس‌الخیمه، فجیره، عجمان و ام‌القوین) را شاید بتوان بهترین نمونه پیشرفت سریع آبادانی و عمران شهری در میان کشورهای این منطقه دانست. بی‌آنکه فراموش شود، میزان پیشرفت آبادانی و عمران در همه امارات یکسان نیست؛ بعضی از آنها مثل ابوظیبی، دبی، شارجه و تا حدودی راس‌الخیمه با سرعت بسیار زیادی پیش می‌روند، و بعضی‌ها چون عجمان، فجیره و ام‌القوین در مقایسه با دیگران آهسته پیش می‌روند.

در اینجا نیز همانند عربستان سعودی و کویت، عمده توجه تصمیم‌گیرندگان به بیشترین‌ها، بزرگترین‌ها، بلندترین‌ها و اینگونه صفت‌های تفضیلی و عالی در توسعه و پیشرفت معطوف است. چنانکه دبی بزرگترین بندر بازرگانی غیر نفتی منطقه را ساخته و هم‌اکنون دست‌اندرکار بنای بزرگترین ساختمان کنفرانس‌های بازرگانی و تجارت دنیا است، در نزدیک به سی طبقه که در عین حال بلندترین ساختمان در سواحل خلیج فارس خواهد بود. ابوظیبی از طرف دیگر سعی دارد همچنان سریع‌ترین میزان رشد ساختمان سازی را دنبال کند و البته همچنان ثروتمندترین کشور دنیا از نظر درآمد سرانه باقی مانده است. حال چگونگی توزیع سرانه این درآمد در چه وضعی است گویا چندان مورد توجه نباشد. بخش عظیمی از ثروت نفتی ابوظیبی صرف کمک به امارات کوچکتر و کشورهای عربی و مسلمان میشود تا آنجا که ایس‌ن شیخ‌نشین چندی پیش تا حدودی با مسائل مالی مواجه شده بود.

آمار مربوط به توسعه و عمران شهری ارقام بزرگی را در برمی‌گیرد، چنانکه تعداد ساختمانهای بالاتر از ده طبقه در شهر ابوظیبی طی هفت سال گذشته شاید بیشتر از هفتصد درصد افزایش یافته و فرودگاهها، بندرگاهها و راهها و خطوط ارتباطی در امارات با سرعت سرسام‌آوری توسعه پیدا کرده است. و یا اینکه وزارت امور اسلامی اتحادیه پانصد هزار نفری امسارات در نظر دارد علاوه بر صدها مسجد موجود، کار ساختمان چهارصد و چهل و پنج مسجد دیگر را تا اواخر سال مسیحی آینده به‌تمام رساند و اتحادیه را

از این نظر درصدهای کشورهای اسلامی قرار دهد.

اما برخلاف این توسعه سریع آبادانی و عمران شهری و پیشرفت چشمگیر اقتصادی که بیشتر جنبه روبنائی دارد، اتحادیه امارات عربی با مشکلات فراوانی روبرو است و از نظر اتحاد میان اعضا، در واقع جز چهارچوب اتحاد اثر دیگری از آن احساس نمیشود. بعد از هفت سال که از عمر این اتحادیه میگذرد، ارتشهای هر شیخ نشین برخلاف توافقی که در واحد شدن آنها وجود دارد، همچنان جدا از هم و بطور مستقل تحت کنترل امارات مربوطه است. وحدت نیروهای پلیس را تنها در اوئیفرم متحدالشکل آنها میتوان دید. والا هر يك از امارات مسئول امور اقتصادی و سیاست داخلی خود میباشد و حتی از نظر روابط خارجی نیز بیشتر امارات فرم و شکل سابق خود را حفظ کرده اند.

### مشکلات داخلی

همچنانکه اشاره شد - امارات متحده در امور داخلی با مشکلات گوناگونی روبرو است. مهمترین این مشکلات و مسائل را میتوان به این صورت دسته بندی کرد:

- ۱- اختلافات مرزی میان شیخ نشینهای عضو که بعداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
- ۲- اختلاف بر سر عدم توازن در مشارکت امارات مختلف برای تأمین بودجه فدراسیون.

طبق پیش بینیهایی که از ابتدای تشکیل اتحادیه بعمل آمده بود، هر يك از امارات عضو میبایستی به سهم خود بخشی از بودجه اتحادیه را تأمین نماید. اما در عمل هیچ يك از آنها بجز ابوظبی، مشارکت موثری در این مورد نداشته است. در نتیجه این امر - ابوظبی به ناچار بیش از نود درصد کل بودجه سالیانه را تاکنون به تنهایی تأمین کرده و عملاً خود را به عنوان مسئول امور مالی اتحادیه و پرداخت کننده هزینهها معرفی کرده است. البته ابوظبی بخاطر علاقه وافری که به دوام موجودیت اتحادیه امارات دارد، سنگینی این بار را بدوش میکشد اما از یادآوری و اعتراض نیز صرف نظر نمیکند و همین مسئله سبب ایجاد مشکلاتی میان امارات شده است.

- ۳- عدم رعایت مقررات پیش بینی شده در زمینه مشورت با شورای عالی اتحادیه (مرکب از شیوخ و حکام امارات هنت گانه) در اخذ تصمیمهای اصولی و کلی موجبات تزلزل و آشفتگی بیشتر اوضاع را فراهم ساخته و مشکلات را دوچندان کرده است.

هر يك از امارات سیاست خاصی را دنبال میکند و چندان توجه و علاقه ای به مقررات و اصول تشکیل دولت فدرال نشان نمیدهد. دبی چندی پیش بخاطر اقدامی که راساً برای تحویل گرفتن امور نفتی خود از کمپانیهای نفتی کرده بود، شدیداً مورد اعتراض دیگر امارات قرار گرفت و متهم به عدم مشورت و دخالت ندادن حکام امارات دیگر در این زمینه شد. بعدها دبی و

پنج عضو دیگر اتحادیه، ابوظبی را بخاطر تصمیم‌هایی که راسا اتخاذ کرده بود مورد حمله و اعتراض قرار دادند.

۴- رقابت میان امارات مختلف در زمینه اجرای برنامه‌های عمرانی مشابه که بیشتر جنبه پرستیژ و خودنمایی دارد.

عدم علاقه امارات مختلف عضو اتحادیه به ایجاد يك برنامه مشخص برای عمران و آبادانی سبب شده است تا هر يك از آنها تلاش جداگانه‌ای را برای اجرای برنامه‌های توسعه مخصوص بخود در پیش گیرند. در نتیجه این امر و بر اثر رقابت و چشم و هم‌چشمی که از نظر حفظ پرستیژ، از گذشته‌ها میان آنان مرسوم بوده و میباشد، در بسیاری از موارد يك برنامه بارها و در چند امارت تکرار شده و از این نظر افراط و تفریط اقتصادی بسیار زیادی در سراسر این اتحادیه مشاعده میشود.

رقابت و تقلید از یکدیگر و تکرار پروژه‌های اجرا شده سبب ایجاد تورم ساختمانی در بسیاری از موارد بر هزینه مثل فرودگاه‌های بزرگ بین‌المللی، بندرگاه‌های عظیم، ایستگاه‌های مخابرات ماهواره‌ای، هتل‌های متعدد و غیره شده است. در حال حاضر بیشترین رقابت در این زمینه بین شارجه و دبی از يك طرف و شارجه و راس‌الخیمه از طرف دیگر به چشم میخورد.

هم اکنون بیش از ۱۲۰ بارانداز و لنگرگاه مجهز در سراسر اتحادیه وجود دارد که حدود نیمی از آن بدون استفاده باقی مانده است. فرودگاه بین‌المللی راس‌الخیمه در موقع افتتاح در سال ۱۹۷۶ طویل‌ترین باند پرواز را در اتحادیه داشت، در حالیکه شارجه بلافاصله فرودگاهی بزرگتر از آن با هزینه‌ای برابر با پنجاه میلیون درهم ساخت. این فرودگاه درست در فاصله پانزده دقیقه‌ای نسبت به فرودگاه بین‌المللی بسیار معتبری که قبلاً در دبی ساخته شده بود، بنا شده است. راس‌الخیمه علیرغم این حقیقت که از میان شرکت‌های هواپیمائی، تنها شرکت هواپیمائی کویت يك پرواز هفتگی به آن امارات در برنامه پروازهای خود گنجانیده است، باند پروازی را ساخت که قادر است در آن واحد دو هواپیمای غول‌پیکر جمبوجت را پرواز دهد و باز هم علیرغم عدم استفاده لازم از این فرودگاه، صد درصد پرسنل و کادر خدمات آن بطور شبانه‌روزی مامور کار در آن هستند.

شارجه با بنای یکی از بزرگترین و مجهزترین بندرگاه‌های منطقه خلیج فارس در فاصله نیم‌ساعتی نسبت به بندر بسیار بزرگ دبی، سعی دارد تا اقبال بازرگانی گذشته خود را که در نتیجه ویران شدن باراندازهای بندر شارجه در اثر طوفانهای سالهای ۱۹۴۰ از دست رفته بود، تجدید کند. هدف دیگر از این اقدام اینست که شارجه میخواهد موقعیت تجاری خود را در مقابل دبی تقویت کند. این شیخ‌نشین علاوه بر بندرگاه یاد شده، در نظر دارد بندر تجاری مهمی در منطقه خورفکان واقع در سواحل دریای عمان بنا کند تا

کشتیها، بجای دور زدن تنگه هرمز و وارد شدن به خلیج فارس، در آنجا تخلیه و بارگیری کنند. کالاهای مورد مبادله در اینجا از طریق شاعران مدرن خورفکان - شارجه حمل و نقل خواهند شد. در حالیکه دبی در نظر دارد بنا بر بزرگترین ساختمان جهت برگزاری کنفرانسهای بین المللی تجارت، مرکزیت بازرگانی خاصی بوجود آورد و موقعیت خود را نه تنها در مقابل شارجه، بلکه در مقابل بحرین و حتی پیررت تقویت نماید.

شارجه از نظر تلاشهای اقتصادی، عمده توجه خود را در زمینههای صنعت، جهانگردی و کشاورزی متمرکز میسازد تا از این طریق بتواند برابری اقتصادی لازم را در مقابل دبی و ابوظبی دست و پا کند. سرعت عمل در موارد یاد شده، بخصوص در زمینه جلب سیاحان، بسیار زیاد و در مقیاس شارجه سرسام آور است. بر اساس پروژههای که در دست اجرا قرار گرفته است، يك منطقه باتلاقی در این امارات از آب دریا تخلیه شده و بصورت جزیره ای در می آید که توسط دوپل بزرگ به خاک اصلی شارجه متصل خواهد شد. دهها هتل و کلوپ عمومی در دست بنا میباشند و تعداد اطاق در هتلهای لوکس و درجه اول طی مدت زمانی کمتر از دو سال از ۲۴۹ به سه هزار و پانصد بالغ شده است. در حالیکه از يك طرف با وجود قوانین مذهبی و اجتماعی موجود، چیرن منع نوشیدن مشروبات الکلی و منع قمار، و از طرف دیگر افزایش هتل و توسعه امکانات وسیع جلب سیاحان در اماراتی دیگر چون دبی و راس الخیمه، معلوم نیست شارجه تا چه اندازه بتواند در امر جلب سیاحان موفقیت حاصل نماید.

دولت فدرال اتحادیه در اکتبر ۱۹۷۷، با آگاهی از مضرات بسیار زیاد اینگونه تقلیدها و دوباره کاریهای اقتصادی و عمرانی و با آشنائی به مضرات آن، مصمم شد تا از تکرار غیر ضروری برنامههای مشابه در امارات مختلف و تفریط و بیهوده سازی سرمایه ها در این زمینه جلوگیری بعمل آورد. طبق این تصمیمات، مقرر شد کمیته ای مرکب از نمایندگان وزرای کابینه و نمایندگان امارات مختلف بوجود آید تا برنامه های صنعتی را در سراسر فدراسیون تحت مقررات مشخصی در آورد و در این زمینه نظم و هماهنگی لازم را میان امارات مختلف برقرار سازد. اما گویا درگیری شیخ نشین های عضو اتحادیه در برنامه های عمرانی که از قبل پیش بینی شده و یا در دست اجرا قرار گرفته است، بیشتر از این باشد که مجال رعایت این مقررات را دهد. سرمایه های هنگفتی برای اجرای برنامه های یاد شده اختصاص یافته است تا آنجا که حداقل سه شیخ نشین دبی، راس الخیمه و ابوظبی در اواخر سال ۱۹۷۷، برای اخذ وام جهت اجرای بعضی پروژهها، ناچار شدند به بازارهای بین المللی پول روی آورند. دبی ۳۵۰ میلیون دلار وام گرفت. راس الخیمه، برای تأمین هزینه های اکتشاف و استخراج نفت، بیست میلیون دلار از بازارهای پولی

اروپا دریافت کرد. حتی ابوظبی نیز برای تامین هزینه بنای يك هتل - هفده میلیون دلار وام گرفت. اگرچه اخذ وامهای یادشده نمی تواند لزوماً بمعنی كمبود سرمایه در داخل اتحادیه باشد ولی می تواند منعكس كننده آن باشد كه اخذ وام از خارج، در مقابل امكانات سرمایه ای داخلی كه اغلب دارای بهره بالاتری است، برای این امارات صرفه بیشتری دارد. همین مسئله از طرف دیگر منعكس كننده وضع نابسامان اقتصادی است از نظر استفاده از سرمایه های داخلی كه اغلب صرف پروژه های تكراری و غیر ضروری میشود. يك چنین مسائلی را باید اساساً ناشی از متحد نبودن اتحادیه امارات عربی دانست.

۵- مشكل كارگران خارجی و مهاجرین غیربومی كه هم اكنون جمعیت بومی امارات متحده را در اقلیت كامل قرار داده وبصورت مهمترین مسئله اجتماعی در آمده است.

طی سالهای اخیر، اتحادیه امارات عربی با توسعه عجلولانه عمران شهری و گسترش سریع اقتصادی وصنعتی، بیش ازهرکشور نفت خیز دیگری در این منطقه با مشكل نیروی انسانی مواجه بوده است. درآمد مالی بسیار زیاد بعضی از این امارات از محل صدور نفت و در دست اجرا قرار گرفتن برنامه های بسیار گسترده عمرانی و آبادانی در بخش های مختلف سبب جلب كارگران از کشورهای مختلف دور و نزدیک، بخصوص از کشورهای شبه قاره هند، شده است. آمار غیررسمی تعداد مهاجرین سالهای اخیر و كارگران غیربومی را از ۳۸۰ تا ۴۰۰ هزار تن برآورد میکند. در حالیکه جمعیت بومی مجموع عفت شیخ نشین عضو اتحادیه حداكثر از يكصد و پنجاه هزار نفر تجاوز نمیکنند كه این رقم تعداد كثری از مهاجرین قدیمی را نیز در برمیگیرد. بعبارت دیگر باید گفت حدود هشتاد درصد كل جمعیت این اتحادیه ازكسانی هستند كه از کشورهای دیگر، یا بطور موقت یا بصورت مهاجرت دائم آمده اند و تعلق اصلی بیشتر آنها مسلماً هنوز نمی تواند به اتحادیه امارات باشند.

مهاجرت بدون تردید مهمترین مسئله اجتماعی - سیاسی است كه در حال حاضر دولت اتحادیه با آن روبرو میباشد. بدون داشتن يك چنین نیروی كارگری كه ناچاراً باید ازخارج تامین شود، پروژه های عمرانی و اقتصادی شدیداً لطمه می بیند. از طرف دیگر افزایش تعداد مهاجرین در سالهای اخیر جمعیت اصلی اتحادیه را بسرعت بصورت اقلیت ناچیزی در می آورد و این امر سبب بروز مشكلات زیادی شده است.

در سال ۱۹۷۵ يك آمارگیری رسمی بعمل آمد. امل نتایج آن در مورد مهاجرین و ملیت آنها هرگز اعلام نگردید. علیرغم سری نگهداشتن نتایج این آمارگیری، يك سفر کوتاه مدت به اتحادیه و دیدار از شهرهائی چون ابوظبی، العین، دبي و یا حتی شارجه، به آسانی آشكار میسازد كه اكثریت جمعیت در این سرزمین ها با هندیها، باكستانیها و گروههائی از شرق دور است.

مطبوعات امارات، در این اواخر نسبت به اهمیت مسئله از نقطه نظر حفظ هویت ملی در امارات، توجه و حساسیت‌هایی نشان دادند. در حالیکه دولت مرکزی مسلماً نسبت به این مسئله توجه زیادی دارد.

مسئله مهاجرت و مهاجرین، علاوه بر مشکل هویت ملی، مسئله دیگری را نیز مطرح ساخته است که به وضع کارگران غیربومی و شرایط زندگی آنان مربوط می‌شود. مهاجرت قاچاق و غیرقانونی در این اواخر افزایش شدیدی داشته است و جمعی سوداگر - گروه گروه از کارگران هندی و پاکستانی را به گونه‌های خاصی وارد این سرزمین کرده‌اند. دولت در مواجهه با این مشکل مقررات تازه‌ای را برای کنترل اوضاع وضع کرد که هدف اصلی آن محدود کردن مهاجرت می‌باشد.

#### اتحاد میان اعضای فدراسیون مفهوم قاطعی نیافته است

اگر چه تکرار برنامه‌های مشابه اقتصادی و عمرانی مشکلات زیادی پیش آورده و با اینکه وجود هشتاد درصد جمعیت مهاجر و غیربومی مسائل مهم اجتماعی را موجب شده است، بزرگترین مشکل اتحادیه امارات را باید در عدم یکپارچگی و اتحاد واقعی میان اعضای آن جستجو کرد.

طی هفت سالی که از عمر این اتحادیه میگذرد، نه تنها یکپارچگی واقعی میان اعضای آن صورت قطعی بخود نگرفته است، بلکه هر شیخ نشینی راه خود را دنبال میکند. بعضی از رویدادهای اخیر حکایت از آن دارد که مسائل داخلی اعضای اتحادیه همچنان عمیق و لاینحل باقی مانده است. از میان این رویدادها، سه پیش‌آمد اخیر بخصوص بیانگر میزان ناهماهنگی‌ها و عمق ریشه‌های آن بوده است به این‌ترتیب:

۱- در ماه مه ۱۹۷۶ مشاجره سختی میان نمایندگان «مجلس شورای اتحادیه» در زمینه عدم مشارکت موثر بعضی از امارات در تأمین بودجه اتحادیه درگرفت. (نمایندگان این مجلس در حال حاضر از طرف حکام امارات انتصاب میشوند). در این مشاجره، نمایندگان ابوظبی - دبی را متهم کرده بودند که علیرغم امکانات وسیع مالیش، بعنوان ثروتمندترین شیخ‌نشین عضو اتحادیه بعد از ابوظبی، از شرکت موثر در تأمین بودجه اتحادیه سر باز می‌زند و در نتیجه از مجموع بودجه ۴۱۵۲ میلیون درهمی اتحادیه در آن سال، ابوظبی ناچار شد ۴۰۰۰ درهم آن را به تنهایی تأمین کند.

دلیل اصلی بروز این مشاجره را در آن موقع، باید در برنامه‌های بلند پروازانه و هدفهای اقتصادی که ابوظبی برای سال بعد در نظر داشت، جستجو کرد. حاکم ابوظبی (رئیس اتحادیه امارات) با اعتقاد بر اینکه بلندپروازی عامل اساسی و اصلی پیشرفت و ترقی است (این اعتقاد در مصاحبه‌ای با یکی از نشریات ابواز گردیده) امیدوار بود که برای سال بعد (۱۹۷۷) میزان بودجه اتحادیه را تا سه برابر میزان یاد شده افزایش دهد و در نظر داشت زمینه را

برای جلب مشارکت موثر امارات دیگر جهت تامین چنین بودجه‌ای آماده سازد. اگر از چگونگی و نتایج این مشاجره یا مجادله صرف نظر کنیم، يك مسئله بسیار مهم برای ما باقی میماند که در این گفتگو شایان توجه فراوان است. و آن اینکه دبی و پنج امارت دیگر، با عدم علاقمندی نسبت به مشارکت موثر در تامین بودجه فدراسیون و اموران، عملاً نشان میدهد که دلبستگی جذباتی نسبت به سرنوشت برنامه‌های دولت اتحادیه و شاید بتوان گفت حتی نسبت به موجودیت این فدراسیون ندارند و بیشتر به امور داخلی خود و برنامه‌های جداگانه برای پیشرفت خود بطور مستقل دل بسته‌اند.

عدم علاقه نسبی شش امارت عضو اتحادیه (دبی، شارجه، راس‌الخیمه، فجیره، عجمان و ام‌القوین) را نسبت به سرنوشت فدراسیونی که تحت نفوذ گسترده ابوظبی است، می‌توان بخوبی در رقابت این امارات در اجرای پروژه‌های مشابه برای خودنمایی و کسب پرستیژ مشاهده کرد. رقابتی که بدون رعایت مصالح فدراسیون موجود دنبال میشود و ما در گذشته تا حدودی با چگونگی آن آشنائی حاصل کردیم.

۲- در سال ۱۹۷۶ دبی و شارجه اختلافات مرزی خود را تجدید کرده و مشاجره دامنه‌داری را در این زمینه دنبال کردند که موجبات نگرانی جدی نسبت به سرنوشت و موجودیت دولت فدرال را فراهم کرد.

در ماه اوت همان سال، شیخ زاید بن سلطان آل نیهان حاکم ابوظبی و رئیس اتحادیه امارات طی مصاحبه‌ای با روزنامه بحرینی اخبار الخلیج اعلام کرد که برای دور دم ریاست اتحادیه (۱۹۸۲-۱۹۷۷) از نامزدی برای این مقام خودداری خواهد کرد. وی در تشریح علل اخذ چنین تصمیمی، بطور ضمنی، ناسازگاری میان امارات عضو روی اختلافات ارضی و مرزی را مطرح کرد. وی یادآور شد که ادامه چنین ناسازگاری سبب‌آز میان رفتن رشته‌های نوبافته پیوند میان امارات عضو اتحادیه خواهد شد. دلیل دیگر، ناخشنودی وی بود از تصمیم شورای عالی اتحادیه امارات در تغییر مدت دوره انتقال سیاسی، از شیخ‌نشینی جداگانه و منفصل به اتحادیه و یکپارچگی نهائی میان امارات عضو و تمدید این دوره به بیش از پنج سال که قبلاً از طرف همین شورا پیش‌بینی شده بود.

اعلام این تصمیم از جهتی بیانگر ضعف حکومت مرکزی اتحادیه بود و عدم توانائی آن در مقابل مسائل داخلی که تماماً از طبیعت و ساختمان سیاسی کنونی اتحادیه در وضع موجود، سرچشمه میگردد. از طرف دیگر، هدف بیان این مطالب، در واقع دست زدن به يك مانور سیاسی بود جهت کسب قدرت بیشتر برای حکومت مرکزی اتحادیه. به عبارت دیگر شیخ‌زاید با این مانور سیاسی تغییراتی را در چگونگی ساختمان سیاسی موجود اتحادیه جهت کسب قدرت کافی برای حکومت مرکزی خواستار شد تا این حکومت بتواند روابط

میان امارات عضو را تحت کنترل مستقیم و نافذ خود در آورد. برهیچ کس پوشیده نیست که ابوظبی برخلاف اعضای دیگر اتحادیه، دلبستگی و علاقه مندی خاصی نسبت به دوام حیات این اتحادیه دارد. چنانکه در سال ۱۹۷۳، به عنوان نخستین و تنها امارت عضو، دولت شیخ نشینی خود را در مقابل تشکیل دولت اتحادیه منحل کرد. بعلاوه، همانطور که اشاره شد، این شیخ نشین قسمت اعظم بودجه فدراسیون را به تنهایی تامین میکند. همچنین برهیچکس پوشیده نیست که تنها دلبستگی شیخزاید سبب حفظ موجودیت اتحادیه تا این تاریخ بوده است. با این حساب، از نظر کشورهای علاقه مند به سرنوشت امارات در منطقه، کناره گیری شیخزاید از ریاست فدراسیون موجودیت آن را با خطر متلاشی شدن روبرو میساخت. لذا در ماه نوامبر ۱۹۷۶ حکام امارات عضو اتحادیه، با تشویق و پادرمیانی کشورهای دوست، موافقت کردند تا در مقابل انصراف شیخ زاید از تصمیم اعلام شده اش، نیروهای مسلح خود را متحد ساخته و در اختیار حکومت مرکزی قرار دهند.

۳- این توافق تا اول فوریه سال جاری مسیحی (۱۹۷۸) از حد نوشته روی کاغذ تجاوز نکرده و در واقع بدست فراموشی سپرده شده بود. در این تاریخ، شیخ زاید در حالیکه سرگرم بازدید از پاکستان بود، فرمانهایی را صادر کرد دایر بریک کاسه و متحد شدن نیروهای نظامی هفت امارت تحت کنترل مستقیم فرماندهی نظامی اتحادیه در ابوظبی. همین فرامین ضمناً انتصاب فرزند ۲۸ ساله زاید - شیخ سلطان بن زاید - به فرماندهی کل نیروهای متحد شده فدراسیون و همچنین ارتقای درجه وی از سرهنگی به سرتیپی را شامل بود. فرمانده جدید کل قوای اتحادیه بلافاصله تلگراف تبریکی از وزیر دفاع عربستان سعودی دریافت کرد که در واقع از رضایت سعودیها در این زمینه دلالت داشت.

برخلاف انتظار شیخ زاید، صدور این فرامین، سبب بروز مجدد اختلافات میان امارات شد و یکبار دیگر ثابت کرد که توافق نوامبر ۱۹۷۶ در حقیقت بمعنی افزایش قدرت حکومت مرکزی و یارنیس آن در مقابل شورای عالی شیوخ نبوده و تصمیمی که راسا از طرف رئیس فدراسیون اتخاذ گردد، لزوماً نمی تواند مورد پذیرش همگان قرار گیرد.

شدیدترین اعتراض این بار از طرف دبی صورت گرفت. چرا که شیخ راشد بن سعید آل مکتوم، حاکم این امارت، موضوع را بصورت دیگری تجزیه و تحلیل کرده و برداشت ویژه ای از آن داشت به این شرح:

۱- طبق اساسنامه موجود، رئیس اتحادیه نمی تواند راسا وبدون مشورت با اعضای شورای عالی اتحادیه، درباره سیاست کلی و دفاعی و امور خارجی فدراسیون تصمیم بگیرد.



۲- اگر قرار باشد، بدون مشورت یا با مشورت شورای عالی، تصمیمی گرفته شود، انجام این وظیفه در غیاب رئیس اتحادیه (که در مسافرت پاکستان بود) به عهده نایب رئیس (شیخ راشد حاکم دبی) میباشد.

۳- با يك كاسه و متحد شدن نهائی نیروهای مسلح امارات عضو تحت فرماندهی كل فرزند شیخ زاید، نقشی برای وزیر دفاع اتحادیه (شیخ محمد بن راشد - فرزند حاکم دبی) باقی نمی ماند و در واقع این تنها رابطه خاندان آل مکتوم با ارتش و امور دفاعی اتحادیه مفهوم خود را از دست خواهد داد.

۴- در حالیکه شیخ زاید بعنوان رئیس فدراسیون، ریاست كل ستاد فرماندهی قوای مسلح اتحادیه را عهده دار است، و با وجود فرزند ارشد وی (شیخ خلیفه بن زاید - ولیعهد ابوظبی) در مقام معاونت ستاد كل فرماندهی ارتشی اتحادیه، انتصاب فرزند دیگرش به فرماندهی كل قوا، ارتش اتحادیه را بطور کلی در اختیار خاندان آل نهیان (شیخ زاید و پسرانش) قرار میدهد. در حالیکه بر اساس توافق سال ۱۹۷۶ میان حکام امارات عضو کنترل قوای مسلح اتحادیه میبایستی بطور مشترك و مساری در اختیار دو خاندان آل نهیان ابوظبی و آل مکتوم دبی قرار گیرد.

نیروهای موجود ارتش در امارات متحده از استعداد و اهمیت زیادی برخوردار است. نیروی زمینی آن ۱۸ هزار نفر، نیروی دریایی ۸۰۰ نفر و نیروی هوایی يك هزار و هشتصد پرسنل زیر خدمت دارد. استعداد چنین ارتشی به مراتب از ارتشهای قطر و بحرین و کویت و حتی عمان بیشتر است و کنترل مجموع استعداد آن توسط يك حاکم از حکام امارات، برای آنان از نظر امنیتی دقت و احتیاط زیادی را مطرح میسازد.

آن عده از حکام امارات که با توجه به محاسبه یاد شده و برداشت شیخ راشد از چگونگی و نتایج فرامین شیخ زاید و با توجه به توسعه نفوذ روزافزون حاکم ابوظبی در امارات خود، با احتیاط قدم برداشته و با دبی همکاری میکنند، حل مسئله را دشوارتر ساخته اند.

بهرحال، از يك طرف منطق قوی شیخ راشد برای حفظ موقعیت و مقام دبی در اتحادیه، و از طرف دیگر تلاش شیخ زاید جهت کسب قدرت بیشتر برای حکومت مرکزی - هر دو قابل درك است، گفتگو در اینکه کدام يك از طرفین را باید صاحب نظر درست تر دانست از حدود بحث ما خارج میشود. چرا که هدف کار ما در اینجا جستجو برای یافتن حقایق و علل و عوامل، و برقراری رابطه میان علت و معلول است تا با واقعت مشکلات آشنائی دقیقتر حاصل شود.

### در جستجوی عوامل

همچنانکه تاکنون ملاحظه شد، مسئله اصلی و اساسی در روابط شیخ نشینهای عضو اتحادیه امارات عربی، مسئله حفظ پرستیژ و حیثیت از

طریق حفظ موجودیت‌های جداگانه کنونی و ادامه رقابت درکسب نفوذ و قدرت میان آنان است که شاید از جهتی ناشی از عدم اعتماد به هدف‌های یکدیگر باشد. مسئله‌ای که ریشه‌های روانی و تاریخی دارد.

### ریشه‌های روانی - اجتماعی

از نظر روانی - شخصیتی، نگاهی ولو بسیار مختصر و کوتاه به محیط پرورش فکری دو صاحب قدرت اصلی در اتحادیه امارات عربی، یعنی شیخ زاید ابوظبی و شیخ راشد دبی که بترتیب رئیس و نایب رئیس فدراسیون هستند، شاید بتواند ما را با پاره‌ای از علت‌های اساسی مشکل در روابط داخلی امارات آشنا سازد.

شیخ زاید شخصی است برخوردار از خصوصیات روحی بدونی. وی قبل از اینکه حکومت ابوظبی را در سال ۱۹۶۶ بدست گیرد، مدت زیادی از عمر خود را بعنوان حاکم یا والی آبادی سرحدی العین واقع در بوریمی گذراند. العین در آن موقع اهمیت استراتژیک خاصی برای ابوظبی داشت. چرا که منطقه بوریمی برای سالهای طولانی مورد ادعای عربستان سعودی از یک طرف و عمان از طرف دیگر بود. نیروهای ابوظبی با برخورداری از پشتیبانی انگلیس‌ها چند بار با نیروهای سعودی مصاف داده بودند. اگر چه نیروهای سعودی در نتیجه این برخوردها سرانجام از این منطقه بازپس نشست، اما سایه خطر تهدید و تجدید دعاوی سعودیها همچنان باقی ماند. شرایط استراتژیکی که از این مسئله ناشی شده بود، شیخ زاید را عمیقاً تحت تأثیر قرار میداد و سبب حساسیت وی نسبت به اینگونه مسائل میشد.

شهر العین در واحه بوریمی در آن هنگام آبادی دور افتاده و کوچکی بیش نبود. تماس با دنیای خارج از صحرا برای شیخ زاید چندان آسان نبود. صرف‌نظر از رفت و آمدهای انگلیسها، تنها وسیله تماس وی با اوضاع سیاسی منطقه و خارج از منطقه رادیوی ترانزیستوری بود که آنها به گنتارهای ناصری سالهای دهه ۱۹۶۰ رادیو صوت‌العرب در زمینه وحدت عربی و ناسیونالیزم عرب منحصر و محدود میشد. گفتارهایی که اغلب حکومت عربستان سعودی را بخاطر مسئله یمن، مورد حملات شدید قرار میداد. به علاوه بیشتر اوقات زاید در صحرا با بدویان و افراد قبایل بنی‌یاس که از خویشان خانواده آل‌نهیان هستند، سپری میشد. ادبیات بدوئی صحرا معمولاً بر فضای اینگونه نشست و برخاستها چیره است، تا آنجا که شیخ زاید هنوز هم در گفتگوها و مذاکراتش اشعار و پندهای ادبی را بکار میگیرد. از طرف دیگر صحرا برخلاف پهناوری جغرافیایش، از نظر انسانی، محیطی محدود است. در صحرا حوادث کمتر رخ میدهد و بیش‌آمدها هرچقدر هم کوچک باشد، بزرگ و با اهمیت جلوه میکند. همچنین ناآشنا کمتر در آنجا دیده میشود و در نتیجه هیچ حادثه‌ای فراموش نمیکردد و هیچ چهره‌ای از

یاد نمیرود. تیزهوشی و سخاوتمندی از خصوصیات ویژه فرهنگ بدوئی صحرا است. شخصیت سیاسی شیخ زاید در چنین محیطی پرورش یافته و زمینه‌های فکریش در آنجا چیده شد. وی تحت تأثیر محیط البوریمی شخصی ادیب، فصیح گفتار و در عین حال شدیداً دلبسته به امور و مسائل عرب، بار آمد.

بلندپروازی و جاه طلبی از خصوصیات دیگر زاید است که از محیط پرورشی بدوئیش ناشی میشود. شیخ زاید کسی نبود که حوادث گذشته را فراموش کند و اختلافات سرحدی ابوظبی و عربستان سعودی را ساده انگارد. وقتی انگلیسها تصمیم گرفتند از خلیج فارس خارج شوند، وی حداقل تأمین امنیت ابوظبی را در ایجاد اتحادیه‌ای با دیگر امارات منطقه می‌دید. اتحادیه‌ای که در عین حال تحت رهبری و ریاست وی قرار داشته باشد. اتحاد با امارات ساحل از نظر وی می‌توانست نخستین قدم در راه هدف بزرگتر وی بحساب آید. چنانکه شیخ زاید هنوز هم امید گسترش این اتحادیه و پیوستن بحرین و قطر را بدان از یاد نبرده است. وی از طرف دیگر، برای جلب همکاری و دلبستگی امارات کوچکتر جهت ادامه حیات اتحادیه موجود، مبالغ هنگفتی را صرف آبادانی و عمران در این امارات کرده است. در حالیکه کشورهای نیازمند عرب و اسلامی را نیز از ثروت‌های بیکران ابوظبی بی‌بهره نگذاشته و سخاوتمندی خاص خود را عملاً نشان داده است. وی تنها امیر در منطقه امارات است که توجه فراوانی به مسائل عربی نشان میدهد. چنانکه ابوظبی اولین کشور عربی صادرکننده نفت بود که در جنگ سال ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، تحریم نفتی را علیه متحدین غربی اسرائیل پیشنهاد و بمورد اجرا در آورد. زاید همچنین بارها خاطر نشان کرده است که اگر جنگ دیگری میان اعراب و اسرائیل درگیرد، سلاحهای اتحادیه امارات را در اختیار کشورهای عرب درگیر جنگ قرار خواهد داد.

شیخ راشد، برخلاف حاکم ابوظبی، همه عمر خود را در شهر ساحلی دبی گذرانده است. شهری که در عین حال بندری است پرمشغله با ارتباط بسیار گسترده بین‌المللی. شهر دبی مانند شهر ابوظبی و دیگر شهرهای ساحلی منطقه به جامعه خاص خلیج فارس تعلق داشته است. محیطی که از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، جامعه کاملاً ویژه‌ای شمرده میشود. محیط کار و تجارت و زندگی سیاسی و اقتصادی مشابه در شمال، جنوب و شرق و غرب خلیج فارس از ویژگی خاصی برخوردار بوده است. زمانی صیدمروارید اساس زندگی این جامعه را تشکیل میداد. بعدها این اقتصاد جای خود را به نفت و اقتصاد نفتی داد. بخشی از فعالیت‌های اقتصادی در تمام سواحل و جزایر خلیج فارس بطور یکسان به ماهیگیری و دریانوردی اختصاص داشته و دارد. با این ترتیب زندگی در سراسر خلیج فارس مشابه و گروه‌های

فرهنگی - اجتماعی، پیرامونهای يك مركز غيرسياسی بوده‌اند. مرکزی که فعالیت‌های اقتصادی در زمینه صید و بازرگانی مروارید و بعد از آن فعالیت‌های نفتی و همه آثار و علائم فرهنگی و فولکوریک حاصل از آن، هسته اصلی آنرا تشکیل داده است. منطقه دریائی خلیج فارس در تمام این مدت از فرهنگ و آداب و سنن تقریباً مشابهی برخوردار بوده و هنوز هم تا حدودی این مشابهت وجود دارد.

در بنادر و جزایر سراسر خلیج فارس، آداب و سنن آمیختگی بسیار جالب و درخور مطالعه‌ای پیدا کرده است. جان ویلکینسن **Wilkinson** میگوید: «در قسمت جنوبی (خلیج فارس) تمامی سواحل، چه نزدیک، چه دور، برای صید مروارید جهت صیادان عرب یا ایرانی آزاد است. بدون آنکه نژاد یا ملیت مشخص اهمیتی در این امر داشته باشد». همین آمیختگی سبب ایجاد فرهنگ خاص منطقه شده و جامعه ویژه خلیج فارس را بوجود آورده است. این جامعه از دیرباز با مسائلی چون ناسیونالیزم عرب و امثال آن سرو کاری نداشته و زندگی خاص خود را دنبال کرده است.

دبی، از طرف دیگر، شهری است پرمشغله و بندری است با ارتباطات بسیار گسترده بین‌المللی. دبی، برخلاف العین، درست روی چهارراه بازرگانی و داد و ستد در این بخش از جهان قرار گرفته است. تجارت ترانزیت از خصوصیات این بندر است. دبی همچنین برای مدتی دومین مرکز داد و ستد طلا در جهان بحساب می‌آمد. طبیعی است که يك چنین شهری در عین حال مرکز تبادل افکار و برخورد عقاید می‌باشد. تجارت طلا و تجارت ترانزیت و تماس‌های گسترده بین‌المللی ناشی از اینگونه داد و ستدها، آمیختگی گسترده‌ای با سیاست‌های گوناگون دارد.

شیخ راشد نزدیک بیست سال است که برچین منطقه و شهری حکومت میکند. آشنائی راشد با مسائل منطقه‌ای و جهانی از خصوصیت چشمگیرش می‌باشد و تیزهوشی و زیرکی وی زبانزد همگان است. شیخ راشد در تمام مدت عمر خود تجاوز یا تهدید خارجی قابل توجهی را نسبت به دبی ندیده و امنیت قلمرو حکومتش در این مدت مورد تهدید هیچکس نبوده است. با این ترتیب، آرام زیستن و درگیر مسائل دیگران نشدن از خصوصیات درخور توجه چنین شخصی است. وی خوب میدانند که دبی با آنچه دارد خوشبخت و مرفه زندگی میکند و چندان نیازی به پیوستن و اتحادیه با دیگران ندارد. وی میدانند که درگیری با مسائل عربی نیز ارمغان تازه‌ای برای دبی ندارد تا برآنچه موجود است بیافزاید. برهیچکس پوشیده نیست که اگر شیخ زايد از احترام و جانبداری مردم ابوظبی برخوردار باشد، شیخ راشد مورد علاقه عمیق و محبت زیاد مردم دبی است و از پشتیبانی همه‌جانبه آنان برخوردار کامل دارد. وقتی وی به مذاکرات شیوخ برای تشکیل اتحادیه امارات پیوست،

با قبول مقام نیابت ریاست فدراسیون و بابی میلی و عدم دلبستگی که بعداً نسبت به این مقام و عنوان نشان داد، ثابت کرد که بلندپروازی خاصی در این زمینه ندارد و می‌خواهد دبی راه خود را همچنان دنبال کند.

با این ترتیب، ملاحظه می‌شود که شیخ راشد و شیخ زاید از دو شخصیت کاملاً متفاوت برخوردارند و از نظر فکری و همچنین در زمینه مسائل جاری در منطقه برداشتهای مختلفی دارند. این دوگانگی فکری تاکنون در برقراری توازن سیاسی، بخصوص در سیاست خارجی اتحادیه امارات، تأثیر چشمگیر و با اهمیتی داشته است. هرگاه شیخ زاید در روابط با یک قدرت منطقه‌ای جانب زیاده‌روی را گرفت، شیخ راشد درست در همان هنگام بطرف قدرت مقابل گرایش نشان داد.

### ریشه‌های تاریخی مسائل

منطقه امارات متحده که از سال ۱۸۲۰ تا تاریخ تشکیل این اتحادیه، بعنوان سواحل متصالحه شهرت داشت، طی این مدت شاهد اختلافات خانوادگی و زد و خوردهای قبیله‌ای دامنه‌داری بود. دسترسی به واحه‌ها و چراگاههای سرسبز و اراضی قابل استفاده از نظر کشاورزی و دامداری برای قبایل منطقه صحرائی متصالحه اهمیت فوق‌العاده زیادی داشته است. در نتیجه، مناطق کوچکی چون واحه‌های بوریمی و لیوا بیش از یک قرن سبب نزاع و کشمکش میان قبایل آن حدود شده و زد و خوردهای فراوانی را موجب گشته است. اختلافات مذهبی، حسادتهای قبیله‌ای مرسوم در اینگونه مناطق، کینه‌ورزیهای خانوادگی و انتقام‌جوییهای ناشی از رقابت برای کسب قدرت و سروری در منطقه به کمک این اختلافات آمده و پیوسته مزید بر علت بوده‌است. همین عوامل در واقع، بصورت نیروی گریز از مرکز، سبب جدا شدن قبایل از یک دیگر و تشکیل واحدهای قبیله‌ای سابق و واحدهای سیاسی کنونی بوده است.

بنظر میرسد که این اوضاع و احوال را با تئوری آیکونوگرافی **Iconography** ژان گوتمن **Gottmann** دانشمند معاصر جغرافیای سیاسی، می‌توان تطبیق داد. گوتمن در قسمتی از نوشته‌هایش در تشریح تئوری آیکونوگرافی (مطالعه نقش سمبلیهای مورد اعتقاد مردم در ظهور ملت‌ها و کشورها) می‌گوید: «... یک منطقه برای آنکه نسبت به محیط اطراف خود مشخص باشد، تنها نیازمند یک کوه، یا یک دره، یک زبان مشخص و یا یک مهارت ویژه نیست، بلکه اساساً نیازمند نوعی اعتقادات قوی براساس یک عقیده مذهبی، یا یک برداشت اجتماعی و یا نوعی از خاطرات سیاسی است و اغلب به آمیخته‌ای از این‌سه مورد، نیاز دارد... متفاوت بودن با دیگران و سربلند بودن از مضامین ویژه موجودیت جداگانه، از خصوصیات اساسی یک گروه یا واحد انسانی جداگانه است... این خصوصیات اولیه ذاتی روانی -

اجتماعی سبب می‌شود تا نواحی جداگانه‌ی تحت اشغال انسانها، بصورت واحدهای انسانی مجزا و مشخص از یک دیگر در آیند...»

اوضاع منطقه امارات متصالحه در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم اساساً تابع شرایط احساسی و ذکری یا عقیدتی قبایل مختلف در روابط با یکدیگر و در رابطه با همسایگان‌شان بود. مفایرتهای مذهبی، عقاید خاص گروهی قبیله‌ای و همه آثار و نتایج آن در غالب اختلافات سرحدی و ارضی ظهور کرده و قبایل را بتدریج از یکدیگر جدا و بصورت واحدهای مستقل در آورده است.

از نظر مذهبی، منطقه ساحل متصالحه در این دوره وضع در هم و کیچ کننده‌ای داشت. چنانکه لاریمر Lorimer مؤلف فرهنگ جغرافیائی معروف خلیج فارس (چاپ ۱۹۰۵ میلادی) که بیشتر مطالعات خود را در اواخر قرن نوزدهم انجام داده بود، در این باره میگوید:

در حال حاضر مشخص کردن تفاوت میان وهابیه و دیگر پیروان اهل تسنن منطقه که از نظر اصول عقاید یا هم شباهت‌های زیادی دارند، بی‌نهایت مشکل است. قبایل بنی‌بوعلی و بنی‌رشید در عمان بنظر می‌رسد که هنوز کاملاً وهابی هستند و خود را وهابی میدانند. اما قبایل غفیری عمان متصالحه که زمانی بدون تردید وهابی بودند، اکنون مدعی به سنی حنبلی بودن خود هستند... وضع بعضی قبایل بدوی بخش شرقی عربستان، مثل عجمان، بنی‌هاجر و آل‌مره که خود را حنابله مینامند بهمین سیاق مورد تردید است. یک قسمت از (قبیله) معاضد قطر اخیراً بصورت سنی وهابی افراطی در آمده و با امیر وهابیه روابط نزدیکی برقرار کرده‌اند و شاید بتوان آنها را نیز وهابی دانست.»

در سال ۱۸۰۰ میلادی وهابیه وارد منطقه بوریمی در بخش جنوبی ابوظبئی شدند و قسمت‌هایی از آن را اشغال کردند. قبایل نعیم عجمان و قواسم شارجه که در ستیزه دائمی با هناویهای ابوظبئی و اباضی‌های عمان بودند، به وهابیه پیوستند. در سال ۱۸۰۸ با ورود نماینده جدید امیروهابی به منطقه، موقعیت وهابیه در آنجا تقویت گردید. نماینده جدید وهابیه که اباضی‌ها را مشرک می‌شمارد، با آنان همانند غیرمسلمانان رفتار کرده و مجبورشان ساخت تا در صورت عدم گرویدن به وهابیت، جزیه و خراج بپردازند. زنان و کودکان اباضی‌هایی که به وهابیت نگرویدند، به اسارت برده و اموالشان مصادره شد. هناویهای ابوظبئی وضع بهتری نسبت به اباضی‌های عمان در این معرکه نداشتند. سرانجام در سال ۱۸۶۹ سلطان مسقط وهابیه را از بوریمی بیرون راند، اما تا قرن بیستم نتوانست کنترل و حاکمیت عملی و موثر خود را در این منطقه اعمال کند.

ستیزه‌های طولانی برتری طلبی میان غفیریهای شارجه و هناویهای

ابوظبی در واقع عامل متداوم و شاید عامل اساسی، در گروه بندیهای قبایل این منطقه در مقابل يك ديگر، بحساب آید. نگاهی کوتاه به حوادث میان این قبایل منظره‌ای عجیب و باور نکردنی را مجسم میسازد. چنانکه در سال ۱۸۲۴ شیخ سلطان بن صفر رئیس قواسم شارجه چند قلعه را در منطقه بوریمی اشغال کرد. در سال ۱۸۳۸ ابوظبی به دبی حمله‌ور شد و در سال ۱۸۴۰ دبی مجدداً مورد حمله توأم ابوظبی و شارجه قرار گرفت. در این حمله حکام دبی با زیرکی خاص خود شیوخ ابوظبی و شارجه را مجدداً بجان هم انداختند و این دو دبی را فراموش کرده با یکدیگر در نبرد شدند. در سال ۱۸۶۸ نیروهای ابوظبی و شارجه بجان هم افتادند. در سال ۱۸۷۰ عجمان و شارجه مجدداً به جنگ دبی رفتند و در سال ۱۸۸۶ جنگجویان دبی، عجمان و حمریه - شارجه را مورد حمله قرار دادند. شیخ راشد بن احمد حاکم جوان و غیور ام‌القوین در ابتدای قرن بیستم به جنگ ابوظبی رفته و در آنجا گرفتار آمد. ابوظبی و شارجه تقریباً در تمام این مدت بطور مداوم در ستیزه و نبرد بودند. این دوگامی اختلافات خود را کنار گذاشته و مشترکاً به دبی حمله می‌کردند. در تمام دفعاتی که شارجه و ابوظبی به دبی حمله‌ور شدند، حکام دبی با تردستی خاصی دفع شریکی را به عهده دیگری انداخته و جان سالم از معرکه بدر می‌بردند. و بالاخره انگلیسها در این میان، با توجه به اینکه همه این شیوخ و امارات بموجب قراردادهای فی‌مابین تحت حمایتشان بودند، متحیر مانده و نمی‌دانستند جانب کدامیک را بگیرند.

البته رویدادهای میان امارات و قبایل متصالحه در گذشته به آنچه در بالا ذکر شد، محدود نبود. قبایل و شیخ‌نشینهای منطقه طی قرن نوزدهم و نیمه اول قرن حاضر بیش از دهها بار بجان هم افتادند و روز خوش برای هم باقی نگذاشته بودند. هدف از ذکر رویدادهای یاد شده در بالا، اشاره به چگونگی آشننگی اوضاع و توجیه ناپذیری رویدادهای میان آنان در این مدت است. همچنانکه ملاحظه شد، دو شیخ‌نشین يك روز بروی هم شمشیر میکشیدند و روز دیگر، گویی میان آنان حادثه‌ای رخ نداده باشد، متفقاً در خاک شیخ‌نشینی دیگر به تاخت و تاز می‌پرداختند. هر شیخ‌نشینی يك روز با يك همسایه در نبرد میشد و روز بعد بیاری همان همسایه به جنگ همسایه دیگر میرفت.

ادامه يك چنین ستیزه‌جویی‌ها و کشمکشهای همه‌جانبه، رفته رفته، سبب انفجار جغرافیائی منطقه پنجاه و سه هزار کیلومتر مربعی ساحل متصالحه و قطعه قطعه شدن آن میان هفت شیخ‌نشین جداگانه و سلطنت عمان و مسقط آن زمان گردید.

در سال ۱۹۰۱ شیوخ فجیره عام استقلال برافراشتند ولی طولی نکشید که دوباره به شارجه پیوستند و باز مجدداً در سال ۱۹۵۴ از آن امارت جدا و

مستقل شدند. در همین هنگام راس‌الخیمه که از سال ۱۸۶۶ استقلال خود را از شارجه تحصیل کرده بود، مجدداً به آن امارات پیوست ولی بار دیگر در سال ۱۹۲۱ از شارجه جدا و در امور خود مستقل گردید. شیخ‌نشین سابق کلبه **Kalbah** واقع در سواحل الباطنه، ادعای استقلال کرده و در سال ۱۹۳۶ بعنوان یک امارت مستقل و جداگانه مورد شناسائی و تأیید بریتانیا قرار گرفت، ولی عمرش دوام نیافته و پس از شانزده سال، عاقبت در سال ۱۹۵۲ به شارجه ملحق گردید.

انگلیسها با مواجهه و رویرو شدن با چنین اوضاعی خود را ناچار به تقسیم منطقه میان صاحبان دعاوی یافتند و چاره‌ای ندیدند جز در نظر گرفتن مرزهایی میان آنان برای کنترل بهتر روابط میان آنها. در نتیجه اقدام انگلیسها، تنها منطقه پانزده هزار کیلومتر مربعی شبیه جزیره مسندم، حداقل به ۲۱ بخش جداگانه ولی درهم تقسیم شد؛ بعضی‌ها بصورت خاک اصلی امارات هفتگانه؛ بعضی‌ها بصورت سرزمین‌های وابسته به امارات و مسقط و عمان؛ و بعضی‌ها بصورت مناطق بیطرف در آمدند و به این ترتیب نقشه سیاسی شبه‌جزیره مسندم صورت یک سفره چهل‌تکه را پیدا کرد.

کار این تقسیم‌بندی از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸ ادامه پیدا کرد و وقتی نتیجه به امارات و مسقط و عمان ابلاغ گردید، شیوخ امارات و سلطان عمان و مسقط تنها در چند مورد مشخص آن موافقت کامل خود را اعلام کردند. در ۹ قسمت، موافقت محدودی اعلام شد و در مابقی موارد پیشنهاد نماینده بریتانیا بی‌بجوجه مورد موافقت قرار نگرفت. راس‌الخیمه در مورد مرزهای خود با فجیره اعتراض کرد و قسمت مهمی از منطقه واگذار شده به عمان و مسقط را، در بخش شمالی شبه‌جزیره مسندم، از آن خود دانست. عمان از طرف دیگر مدعی شد که بخش‌هایی از منطقه واگذار شده به راس‌الخیمه در اصل حق آن کشور است. دبی به قلمداد شدن بخشی از منطقه مورد ادعای این امارات به شارجه، به پهنای پنج کیلومتر تا ساحل دریا که گویا از منابع نفتی بی‌بهره نیست، اعتراض کرد، ابوظبی و دبی در مورد واحه دیرحمی به مخالفت پرداختند. عجمان در همین قسمت دعاوی مخصوصی داشت و بسیاری از اختلاف نظرهای دیگر که نماینده بریتانیا را وادار ساخت تا مطالعات بیشتری را برای رفع این اختلافات دنبال کند. این مطالعات تا سالهای نخستین دهه ۱۹۶۰ ادامه پیدا کرد و عاقبت هم سرانجامی نیافت.

### خروج بریتانیا و تشکیل اتحادیه امارات

در سال ۱۹۶۸ و در یک چنین شرایط و احوالی، بریتانیا اعلام کرد که بدلیل گرفتاریهای اقتصادی، نیروهای خود را تا پایان سال ۱۹۷۱ از شرق سونز و خلیج فارس فراخواهد خواند. اخباری که از آن تاریخ تا خروج واقعی نیروهای بریتانیا، منتشر میشد حکایت از نگرانی و تشویش شیوخ



و حکام امارات از نتایج ناشی از عملی شدن تصمیم دولت بریتانیا داشت. علل نگرانی و تشویش شیوخ را در آن زمان می‌توان بطریق زیر بررسی کرد:

۱- وجود اختلافات ارضی و مرزی میان امارات کوچک و بزرگ منطقه و تأثیر روانی و احساسی ناشی از این اختلافات که از ابتدای قرن نوزدهم تاکنون بر روابط میان آنان سایه افکنده است.

۲- وجود اختلافات ارضی و مرزی میان امارات و همسایگان بزرگ در منطقه که سبب نگرانی و تشویش بسیار زیاد این امارات نسبت به هدفهای احتمالی این همسایگان شده بود.

۳- تهدیدهایی که از جانب عوامل دست‌چپی و مارکسیست در آن اواخر بشدت احساس میشد. این نگرانی بخصوص پس از تشکیل کنفره سیتامبر ۱۹۶۸ جبهه خلق آزادیبخش طلفار، با شرکت عوامل مارکسیستی که از شیخ‌نشینها رفته بودند، و تغییر هدفهای این جبهه در جهت سرنگون کردن رژیم‌های عربی خلیج فارس، افزایش یافت.

۴- و بالاخره نگرانی ناشی از این سؤال که در تمام مدت یکصد و پنجاه سال گذشته، با حضور بریتانیا و با وجود حمایت نیروهای انگلیس، آن‌همه حوادث میان امارات رخ داده بود، اکنون بدون داشتن چنین حامی چه پیش خواهد آمد؟

پاره‌ای از گزارشهای منتشر شده حتی حکایت از آن داشت که برخی از شیوخ این امارات و همچنین حکام دیگر امارات منطقه که هر یک بگونه‌ای امنیت قلمرو حاکمیت و حتی موجودیت رژیمهای خود را طرف تهدیدهایی واقعی یا احتمالی میدیدند، حاضر شدند مخارج سالیانه پنجاه میلیون دلاری بریتانیا را برای ادامه حضور نظامی در منطقه بپردازند و در مقابل، قوای این کشور همچنان در بحرین و شارجه نگهداری شود. اما وزیر خارجه وقت انگلیس این پیشنهادات را رد کرده و در توضیحی اشاره کرد که «اگر بخواهیم بعد از ۱۹۷۱، حضور نظامی موثری را در این منطقه حفظ کنیم، مخارج آن از هزینه‌های محلی برآید بیشتر خواهد بود. زیرا پشتیبانی لجستیکی که در آن موقع باید در اینجا، یعنی در اروپا متمرکز باشد، بار سنگین بدوش ما خواهد داد...» البته این توضیحی بود که انگلیسها می‌توانستند آشکارا در توجیه تصمیم خود ارائه دهند، ولی مسلماً عوامل اقتصادی نمی‌توانست تنها دلیل برای اخذ چنین تصمیمی باشد! صرف‌جویی اقتصادی در واقع یکی از عوامل و علل تصمیم بریتانیا برای خروج از منطقه بحساب می‌آید. سیاست انگلیسها در این زمینه با تحولات پیش آمده در موقعیت جهانی آن امپراطوری، بعد از جنگ جهانی دوم، بویژه در نیمه دوم قرن حاضر، هماهنگی کامل داشته و از حوادث گذشته متأثر بود.

انگلیسها در منطقه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان، تجربه تازه و

عبرت آموزی کسب کرده بودند. آنها دقیقاً میدانستند که ادامه حضور استعماریشان در تحت‌الحمایگی عدن عاقبت منجر به دگرگونی اوضاع در آنجا شد. تا سال ۱۹۶۸ که نیروهای نظامی بریتانیا در واقع ناچار شد از آن سرزمین خارج شود، عدن یک سره در کام کمونیزم فرو رفته بود. این تجربه درس خوبی برای تصمیم گیرندگان در لندن به‌مراه داشت. براساس یک چنین تجربه‌ای بود که بریتانیا میخواست تا دیر نشده و تا رژیم‌های طرفدار غرب موقعیت خود را در این شیخ‌نشین‌ها از دست ندهد و تا هنوز نیروهای ضدغربی در این منطقه رخنه و نفوذ نکرده‌اند، قوای خود را از آن سرزمین خارج کرده و روابط استعماری فرسوده خود را با این امارات خاتمه دهد. بعبارت دیگر انگلیسها میخواستند، باین اقدام امور این مردم را به عهده خودشان واگذارند و انگیزه‌های موجود را برای جنبشهای افراطی دست چپی احتمالی از میان بردارند.

این سیاست از تایید و پشتیبانی آمریکائیه نیز برخوردار بود. زیرا چنین مانوری به‌رحال با استراتژی جهانی (بعد از ویتنام) ایالات متحده در زمینه عدم درگیری (مستقیم) در امور منطقه‌ای هماهنگی داشت. دلیل دیگر بریتانیا برای خروج از منطقه این بود که این کشور منافی بیشتر از دیگر کشورهای غربی در منطقه خلیج فارس برای خود احساس نمیکرد تا بخاطر آن حضور خود را ادامه دهد. انگلیسها آشکارا میدیدند، در حالیکه سنگینی بار مسئولیت‌های مالی و استراتژیک و فشارهای اخلاقی ناشی از نگهداری نیرو برای حفظ امنیت امارات بگردن آنها بود، منافع اقتصادی ناشی از اکتشاف، استخراج و تصفیه و بازرگانی نفت این امارات بیشتر و بیشتر نصیب کمپانیهای آمریکائی و اروپائی وژاپنی میشد. لذا برای آنها دلیلی نمانده بود که منافع دیگران را به خرج خود حفظ کنند.

### روابط با همسایگان

همچنانکه اشاره شد روابط امارات متصالحه آن موقع با همسایگان بزرگ در منطقه، بعد سیاسی و استراتژیک پراهمیتی در زندگی امارات به حساب می‌آمد. بریتانیا سرانجام در آنتهای سال ۱۹۷۱ نیروهای خود را از منطقه خارج کرد و به تعهدات خود در زمینه حمایت از امنیت منطقه پایان بخشید. از نظر شورویها این اقدام از اصالت برخوردار نبود. مسکو استراتژی خروج بریتانیا از خلیج فارس را مانوری برای «خروج از درجلو و ورود از در عقب» بحساب می‌آورد. با این حال، روسها تلاشهایی را برای گسترش فعالیت و نفوذ خود در منطقه آغاز کردند. اولین اقدام سیاسی روسها اعزام یک هیات حسن نیت به منطقه شیخ‌نشین‌های خلیج فارس بود. پس از بازدید این هیات حسن نیت، اتحادیه تازه تشکیل شده امارات موافقت کرد که با مسکو روابط سیاسی برقرار ساخته و به روسها اجازه دهد در آنجا سفارت

و کنسولگری تأسیس کنند. این تصمیم احتمالاً در اثر نگرانی از هدفهای سیاسی عربستان سعودی گرفته شد. برخلاف این تصمیم، اتحادیه تحت فشارهای سختی که از طرف سعودیها و حتی بعضی از حکام امارات عضو وارد شد، تغییر جهت داده و سیاست مفایر آن را در پیش گرفت. پاره‌ای از گزارش‌های تأیید نشده در آن موقع حتی از صف‌آرایی نظامی عربستان سعودی در سرحدات ابوظبی حکایت میکرد.

روابط با عربستان سعودی در این هنگام نه تنها پیشرفتی نداشت بلکه هدفهای احتمالی این کشور سبب نگرانیهای زیادی برای اتحادیه تازه شکل گرفته امارات بود. مشکلات ارضی و مرزی میان عربستان سعودی و بعضی از اعضای اتحادیه سوابق طولانی داشت. در بخش‌های پیشین با قسمتی از تاریخ این اختلافات در قرن نوزدهم آشنائی حاصل کردیم. با آغاز قرن بیستم نه تنها دشمنی‌ها، احساسات ستیزه‌جویانه و اختلافات سرحدی به پایان نرسید، بلکه با توسعه مناهیم غربی قلمرو و مرز، و بویژه با اکتشاف منابع نفتی در این مناطق، مسائل دوجندان شده و بیشتر بصورت کشمکش‌های مرزی به مفهوم جدید درآمد.

سعودیها در این هنگام تلاشهایی را برای تجدید دعاوی خود در منطقه بوریسی و لیوا آغاز کردند. این تلاشها عاقبت به‌زد و خورد میان دو طرف (عربستان سعودی از یک طرف و انگلیس به پشتیبانی از ابوظبی و مسقط و عمان از طرف دیگر) انجامید و عاقبت به اخراج سعودیها از بوریسی در سال ۱۹۵۵ منجر شد.

این حادثه تا آن اندازه موجب تأثر سعودیها شد که برای سالهای طولانی غالب بن‌علی، امام سابق امامت عمان، را علیه حکومت سلطان مسقط و عمان تشویق و تقویت کردند. حتی جنبش کمونیستی ظفار در جنوب سلطنت عمان، علیرغم سیاست ضد کمونیستی دیرین عربستان سعودی، برای سالهای زیادی از کمکهای مالی و پشتیبانی این کشور برخوردار بود.

البته ریاض بعدها این سیاست خود را بطور اساسی دگرگون کرده و با روی کار آمدن سلطان قابوسی در عمان، روابط عادی با این کشور را از سر گرفت. ولی تا سال ۱۹۷۴ نه تنها حاضر نبود روابطی با ابوظبی داشته باشد، بلکه از شناسائی اتحادیه امارات عربی، با وجود ابوظبی در مرکز آن، خودداری ورزید.

### حل اسرارآمیز مسائل مرزی در بوریسی

در بخش سرحدی با ابوظبی، سیاست عربستان سعودی مشخص بود. کوئی ریاض بهیچ قیمتی حاضر به فراموش کردن دعاوی خود در این بخش نبود. ملک سعود بن‌عبدالعزیز پادشاه عربستان سعودی پس از ناامید شدن از عملیات نظامی در بوریسی، تصمیم گرفت به دادگاه بین‌الملل در لاهه مراجعه

کند. بحث و گفتگو درباره این مسئله سالها در این دادگاه ادامه پیدا کرد و عاقبت هم به سرانجام مثبتی نرسید. بعد از ده سال که از ماجرا سپری شد، ملک فیصل بجای برادرش ملک سعود به پادشاهی سعودی رسید و انگلیسها شیخ زاید را بجای برادرش شیخ شخبوط به حکومت ابوظبی برداشتند.

شیخ زاید همچنانکه اشاره شد، با بلندپروازی ویژه خود پیوسته در فکراجرای نقشی مهمتر از حکومت شیخ نشینی ابوظبی بود، برهیچکس پوشیده نیست که همین بلندپروازی شیخ زاید برنامه پیشنهادی انگلیس را، در ایجاد اتحاد میان هفت امارت ساحل متصالحه و بحرین و قطر، وارد مرحله جدی کرد. ری خواستار رهبری این اتحادیه شد در حالیکه شیوخ قطر و بحرین هر یک بر اساس دلایل خاص خود این مقام را شایسته خود میدانستند. عاقبت این ناهماهنگیها به انصراف قطر و بحرین از پیوستن به اتحادیه پیشنهادی منجر شد و اتحادیه امارات ساحل متصالحه بجای آن موجودیت پیدا کرد. در مدتی کمتر از دو سال پس از تشکیل این اتحادیه در پایان سال ۱۹۷۱، شیخ زاید با صرف مبالغ هنگفت و به کمک تبلیغات دستگاه روابط عمومی گسترده و پرخرجش توانست مقام والا ئی در میان رهبران عرب دست پاکند. شیخ زاید بعدها حتی موفق به میانجیگری میان انور سادات رئیس جمهوری مصر و سرهنگ قذافی رهبر لیبی و آشتی دادن این دو شد. اگرچه آشتی سادات و قذافی دوامی پیدا نکرد و دوطرف بعدها حتی وارد جنگ علنی شدند، ولی شیخ زاید توانست از این طریق کسب شهرت و اعتبار زیادی کند. با همه این اوصاف، وی بیش از هر کسی آگاه بود که با وجود مشکل سرحدی میان ابوظبی و عربستان سعودی، موقعیتش بعنوان رهبر امارات متحده اعتبار و استحکام واقعی نخواهد داشت.

در سال ۱۹۷۲ کویت تلاشهایی را برای میانجیگری بین ملک فیصل و شیخ زاید آغاز کرد. امیر وقت کویت در نتیجه این تلاشها موفق شد تا شیخ زاید را در به دست گرفتن ابتکار عمل و سفری برای زیارت حج متقاعد سازد. در این سفر، ملک فیصل - شیخ زاید را دعوت به ملاقات و مذاکره کرد. دوطرف با حضور وزیر امور خارجه کویت نقشهها را پیش کشیده و جوانب گوناگون اختلافات خود را مورد بررسی قرار دادند. در پایان این دیدار و گفتگو، ملک فیصل مدعی شد که شیخ زاید امتیازات درخور توجهی به عربستان سعودی داد، در حالیکه شیخ زاید پس از بازگشت به ابوظبی این دعاوی را انکار کرد. آنها اینکه با خصوصیات روحی و اخلاقی شیخ زاید و دلبستگی ویژه اش نسبت به منطقه بوری می آشنائی دارند، خوب میدانند که هیچ مشکلی برای وی بزرگتر از آن نیست که بخواهد این منطقه را از دست بدهد. العین جانی است که زاید قسمت مهمی از جوانی خود را در آن گذرانیده و آنجا را وطن اصلی خود بحساب می آورد، العین منشاء اصلی خاندان آل نهیان است و طوایف خویشاوند

آن هنوز در این منطقه سکونت دارند. این شهر با صرف صدها میلیون دلار و بلکه بیشتر بصورت شهری معظم درآمد و چشمه‌سارهای آن با هزینه‌های گزاف باغها و مزارع سرسبز فراوانی را بوجود آورده است. بعلاوه قسمت اعظم آب شیرین مورد مصرف در ابوظبی از بوری می تامین میگردد.

بهرحال، شیخ زاید ضمن انکار واگذاری بخشهایی از این منطقه به سعودیها، وعده داد که راه حلی برای مسئله بیابد، وعده‌ای که گویا قرار بود بدست فراموشی سپرده شود.

بعد از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و مطرح شدن مسئله تحریم نفت، عربستان سعودی خود را بایک جهش به خط جلوثی حوادث و امور رسانیده و عهده‌دار نقش اول در دنیای عرب شد. این تحول به شاهزاده فهد ولیعهد کنونی عربستان سعودی که در امر تحریم نفت نقش مهمی داشت، امکان داد تا قدرت زیادی را در امور سیاسی عربستان دست و پا کند. وی توانست برادرش ملک فیصل پادشاه وقت سعودی را متقاعد سازد که عربستان‌تیاژمند روابط حسنه و بسیار نزدیک با امارات خلیج فارس است و باید بکوشد تا با تغییر سیاست موجود، چنین روابطی را با آنان برقرار سازد.

در سال ۱۷۹۴، مشاورین شیخ زاید با امیر فهد که آمادگی خود را برای حل مسائل از قبل نشان داده بود، تماسهایی برقرار کردند. سرانجام در نتیجه این تماسها، مقرر شد مذاکرات میان دوطرف از سر گرفته شود. سعودیها ضمناً بصورت خاصی به شیخ زاید فهماندند که علاقمند به شرکت شیخ احمد خلیفه السویدی وزیر خارجه اتحادیه در این مذاکرات نیستند. لذا شیخ زاید - محمد مهدی التاجر سفیر اتحادیه در لندن را با اختیارات وسیع مامور این کارکرد. محمد مهدی التاجر پس از تماس باکمال ادهم، خویشاوند و مشاور ملک فیصل، به دعوت امیرفهد وارد ریاض شده و مذاکراتش را آغاز کرد. گفتگوهای دوطرف، برخلاف انتظار، خیلی دوستانه و سریع صورت گرفت. زیرا طبق سنن قبیله‌ای میان اعراب که در اینگونه موارد مرسوم است، تعارف برادران مذاکرات را بطور فوق‌العاده سریعی به سرانجام رسانید. نماینده شیخ زاید فوراً به ابوظبی بازگشت و او را از انصراف سعودیها از دعوایشان در مورد شهرالعین، در قبال یک منطقه کوریدوری برای دسترسی به سواحل خلیج فارس در منطقه خورالعدید، مطلع کرد.

دیری نپائید که امیرفهد وارد ابوظبی شد و بلافاصله توافق مرزی را با شیخ به امضاء رسانید. پس از مدتی اندک شیخ زاید به ریاض رفته و نقشه‌های جدید مرزی و موافقت‌نامه‌های سرحدی را به اتفاق ملک فیصل به تصویب و امضای نهائی رسانید. طبق توافق طرفین کمیته‌ای به سرپرستی شیخ احمد زکی‌یمانی وزیر نفت عربستان سعودی و دکتر مناسعید العتیه وزیر نفت اتحادیه امارات عربی برای تعیین خطوط مرزی و علامت‌گذاری روی

زمین بوجود آمد. عربستان سعودی بلافاصله اتحادیه امارات عربی را برسمیت شناخت و روابط دوستانه‌ای میان دوطرف آغاز گردید.

درست پیش از تشکیل اولین جلسه کمیته سرحدی، مناعتیه با شیخ زاید ملاقات کرده و او را از اشتباهات بزرگی که در موافقت‌نامه مرزی ابوظبی و عربستان سعودی پیش آمده بود آگاه ساخت و به این ترتیب جلسات کمیته سرحدی به تعویق افتاد. بعد از تحقیقاتی که به عمل آمد، معلوم شد طبق توافق‌های امضاء شده؛ نه تنها ابوظبی حاضر شده يك منطقه کوریدوری در خورالعدید واقع در سرحدات ابوظبی و قطر، به عربستان سعودی واگذار کند؛ و نه تنها ابوظبی قسمت‌هایی از اراضی مربوط به کشور عمان را که طبق قرارداد مرزی ۱۹۶۶ رسماً به آن کشور تعلق گرفته بود، به عربستان سعودی واگذار کرده است؛ بلکه قسمت عمده منطقه العین نیز، براساس توافق عجولانه تاجر با سعودیها، به آن کشور تعلق خواهد گرفت. شیخ زاید تازه دریافت که براساس این توافق، مرز جدید دوطرف درست از وسط هتل هیلتون شهر العین عبور خواهد کرد و ویلای ولیعهد ابوظبی را در داخل قلمرو سعودی قرار خواهد داد.

عمانیا بلافاصله از موضوع خبردار شده و رسماً در این زمینه اعتراض کردند. مهدی التاجر وقتی مورد بازخواست قرار گرفت خود را به دلیل عدم اطلاع از نقشه مسائل جغرافیائی سرحدی، بی‌تقصیر دانست ولی در عین حال یادآور شد که امیرفهد قول داده است، با ارسال نامه‌ای، مشکلات را برطرف سازد. نامه امیرفهد هرگز به ابوظبی نرسید و شیخ زاید دریافت که عدم علاقه سعودیها به شرکت السویدی، با اطلاعات وسیعی در مورد بوریمی و مسائل مرزی آن، در مذاکرات چه دلیلی داشت. اما برخلاف همه این‌ها دشواریها، نه تنها روابط بسیار نزدیک و دوستانه دوطرف ادامه پیدا کرد، بلکه ابوظبی بصورت مدافع بزرگ سیاستهای منطقه‌ای عربستان سعودی، بویژه سیاستهای نفتی این کشور در اوبک، در آمد.

### روابط و مسائل مرزی با قطر و عمان

مسائل جغرافیائی ابوظبی با عمسایکان تنها به مشکلات یاد شده بین این امارت و عربستان سعودی محدود نمیشود. در بخش غربی، ابوظبی و قطر برای سالهای طولانی مشکلات متعددی در روابط خود داشته‌اند که تاریخ آن احتمالاً به حادثه سرکوبی شورشیان قبیسه ابوظبی توسط خاندان آل ثانی قطر در قرن نوزدهم برمیگردد. در طول سالهای دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حوادثی در سرحدات دو شیخ‌نشین رخ داد که در واقع نشان دهنده عمق اختلافات دوطرف بوده است. در سال ۱۹۵۸ امیر قطر ادعای حاکمیت قسمت شمالی منطقه خورالعدید را تجدید کرده و يك پست نگهبانی و پلیس در آنجا تشکیل داد. اگرچه این پست نگهبانی در قلمرو شناخته شده ابوظبی قرار نداشت،

ولی عمل بدان سبب تحریک حاکم وقت ابوظبی گردید. شیخ شخبیرط در اثر این اقدام قطر، ادعای تاریخی و فراموش شده ابوظبی را نسبت به حاکمیت در مورد قسمت عمده شبه جزیره قطر، بطرف شمال تا حدود منطقه «وکره» تجدید کرده و یک پست نگهبانی و پلیس در مقابل پست نگهبانی قطرپسا، در قسمت جنوبی خورالعدید ایجاد نمود. دعاوی دو طرف در اینجا به قسمت دریائی ادامه پیدا کرد و چندجزیره را نیز شامل گردید. با این ترتیب میرفت که مشکلی تازه برمشکلات افزوده شود، ولی با تهدید سعودیها علیه ابوظبی و به نفع قطرپسا و همچنین با با درمیانی انگلیسها و شرکت های نفتی، سرانجام حاکمیت ابوظبی برخورالعدید و حاکمیت قطر بر جزیره حلول به رسمیت شناخته شده و آرامش برقرار گردید.

در قسمت شرقی و جنوب شرقی، نه تنها اختلافات ارضی ابوظبی و عمان در مورد چند دهکده واقع در العین هنوز سرانجامی نیافته است، اختلافات ارضی راس الخیمه و سلطنت عمان در مورد قسمتهائی از مسندم همچنان باقی و پابرجاست. راس الخیمه اعتراض های خود را نسبت به تقسیماتی که انگلیسها در اواخر سالهای ۱۹۵۰ در منطقه شبه جزیره مسندم بوجود آورده اند، همچنان حفظ کرده است. این امارت حدود قلمرو خود را برانب بیشتر از آنچه که پیش بینی شده بود میداند. در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ تغییرات تازه ای به نفع راس الخیمه در این تقسیمات داده شد. ولی تصور مغبون مانندن این امارت از حقوق حاکمیت بربخش مهمی از قسمت شمالی مسندم که جزو قلمرو عمان در نظر گرفته شد، هنوز از خاطر شیوخ این امارت محو نشده است. سلطنت عمان در مقابل، خود را در همین بخش زیان دیده میداند و بخصوص معتقد است، بعضی قسمتهای شمالی که در تقسیم بندی های اخیر انگلیسها به راس الخیمه واگذار شده (جائی که اکنون وجود منابع نفت در آن ثابت شده است) در واقع حق عمان میباشد.

#### در چشم انداز آینده

با توجه به آنچه گفته شد، علت اساسی زلزله در وضع فدراسیون امارات، از نظر اتحاد میان آنان، را باید درتشکیل عجولانه آن جستجو کرد و سرعت عملی که انگلیسها بهنگام تشکیل این اتحادیه بکار گرفتند.

اختلافات یاد شده تاریخی و جغرافیائی همچنان برروابط امسارات مفتکانه ای که اکنون در فدراسیون عضویت دارند، سایه افکن است. بعلاوه در موقع تشکیل اتحادیه، ناهماهنگی های زیادی که از نظر جمعیت، وسعت خاک، ثروت طبیعی و نیروهای نظامی میان امارات وجود داشت، بی اهمیت قلمداد شدند. این ناهماهنگیها حکم میکرد تا هر یک از امارات تحت شرایط ویژه و مناسب وضع خود در اتحادیه عضویت یابد و مناسب شرایط جمعیتی و مالی خود در امور آن سهیم گردد. در حالیکه برای این امارات یکپارچگی واقعی بیشتر

صورت شوخی داشت، هیچیک از آنها نمی‌توانست برتری جمعیتی و اقتصادی دیگری را به عنوان دلیلی برای برتری آن امارت در چگونگی عضویتی یافتن بپذیرد و بیشتر آنها طالب برابری و مساوات کلی از نظر عضویت بودند. از طرف دیگر، ابوظیبی در این میان بخاطر امکانات مالی وسیع خود، با وجود جمعیت کمترش نسبت به بحرین، قطر و دبی (در آن زمان)، در تلاش آن بود تا خود را به‌عنوان مرکز اتحادیه و ارتش خود را به‌عنوان هسته مرکزی نیروهای نظامی آن، به‌دیگر امارات بقبولاند. شیخ زاید به‌پیچوجه حاضر نبود جز خود، کسی را برای ریاست اتحادیه بپذیرد. در حالیکه امارات کوچکتر با آگاهی از روحیه و نفوذ وی در میان مردم خود، از هدفهای وی مطمئن نبودند. این‌گونه اختلاف نظرها و عدم اطمینان میان حکام امارات تا آن حد عمیق و موثر بود که قطر و بحرین را وادار ساخت تا راه خود را از دیگران جدا ساخته و زندگی مستقل و جداگانه خود را دنبال کنند.

انگلیسها در آن موقع بدلیل تنگی وقت و عجله‌ای که برای اجرای برنامه خروج از منطقه داشتند، اهمیت حل اینگونه مشکلات را قبل از تشکیل اتحادیه نادیده گرفتند. باین ترتیب هفت شیخ نشین ساحل متصالحه با عجله دورهم جمع شدند و اتحادی میان خود، با همه اختلافاتشان، بوجود آوردند. انگلیسها در آن موقع امیدوار بودند که این اختلافات بعدها در سایه اتحاد و همکاری، میان امارات حل و فصل شود.

بهرحال موجودیت يك چنین اتحادیه ناهماهنگی، بلافاصله بعد از خروج بریتانیا در دسامبر ۱۹۷۱، اعلام گردید. بسیاری از صاحب‌نظران در آن هنگام حتی امیدوار نبودند که حیات اتحادیه تشکیل شده بیش از سه سال دوام یابد. در حقیقت همین سه سال نخستین از عمر آن، دشوارترین دوران زندگی اتحادیه مزبور، بویژه از نظر روابط با همسایگان، بود. در سال ۱۹۷۴ با برقراری روابط سیاسی بین عربستان سعودی و دولت فدرال امارات متحده، امنیت لازم تا حدود زیادی در سرحدات اتحادیه تأمین و برقرار شد. طی این مدت از نظر داخلی، اوضاع آرام و تا حدودی اطمینان‌بخش بود. زیرا اولاً امارات عضو اتحادیه که باخروج بریتانیا از منطقه، خود را تنها و بدون حامی یافته بودند، دوام موجودیت خود را در اتکای به یکدیگر می‌دیدند. دیگر اینکه کمکهای مالی فراوانی که از طرف ابوظیبی برای پیشرفت آبادانی و عمران امارات کوچکتر اختصاص می‌یافت، فرصتی پیش آورده بود تا اختلافات موجود حداقل برای مدتی بدست فراموشی سپرده شود. از سال ۱۹۷۴ در این شرایط و اوضاع تغییرات تازه‌ای پدیدار آمد. تغییراتی که رفته رفته سبب افزایش اطمینان از عدم تهدید نسبت به موجودیت این امارات گردید. این تغییرات را ناشی از عوامل زیر باید دانست:

۱- درآمد نفتی بعضی از امارات مثل دبی و شارجه افزایش بیشتری



گرفته و سبب تقویت توان مالی این امارات گردید. این افزایش درآمد بطور طبیعی امکانات بیشتری برای این امارات حاصل کرده و سبب کاهش نگرانی آنان گردید.

۲- بعضی از امارات دیگر چون راس الخیمه وام القوین در این مدت، مرحله کسب درآمد نفتی را آغاز کرده و مانند دیگر امارات گروتمند منطقه از امکانات مالی بیشتری برخوردار شدند.

۳- رفع موانع جغرافیائی و سرحدی در روابط سیاسی با ایران و تقویت این روابط.

۴- برخورداری از روابط دوستانه با عربستان سعودی پس از رفع موانع اختلافات جغرافیائی موجود در این روابط که سبب از بین رفتن احساس خطر از جانب این کشور شد.

۵- تغییر نسبی سیاست عراق پس از تحولات سال ۱۹۷۵ و برقراری روابط دوستانه با این کشور.

۶- رفع نگرانی از تهدیدهای دست‌چپی در جبهه عقب در نتیجه شکست جنبش مارکسیستی ظفار در سال ۱۹۷۵ که در واقع سبب پاك شدن نسبی جبهه عقب از وجود عوامل تهدیدآمیز دست‌چپی شد.

۷- افزایش علاقمندی کشورهای بزرگ منطقه نسبت به حفظ امنیت کلی و دفاع از موجودیت‌های سیاسی در منطقه خلیج فارس، سبب افزایش اطمینان بیش از پیش امارات نسبت به رفع تهدیدهای احتمالی گردید.

با توجه به این عوامل و تحولات، نگرانی و تشویش هیجان‌آمیز اولیه امارات که سبب اتکای همه‌جانبه آنان به یکدیگر شده بود، از میان رفته و جای خود را به اطمینان از دوام حیات مستقل و جداگانه در میان این امارات داد. در چشم‌انداز آینده، تا امارات گوناگون عضو اتحادیه اختلافات میان خود را بدست فراموشی نسپرده و یکپارچگی واقعی را بوجود نیاورند، و تا دولت مرکزی اقتدار نیابد و اوضاع را تحت کنترل موثر خود در نیارود، دوام عمر اتحادیه امارات عربی با علامت سؤال مواجه خواهد بود.